

ایران شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

با آثاری از:

ناهید پیرنظر	امیر حیدر بیگدلی
محمد امین ریاحی (برگزیده ها)	محمود خوشنام
بیژن شاهمرادی	ابوالقاسم سهیلی
بهرام گرامی	رضا صابری
جلال متینی	مسعود لقمان
بیژن نامور	عباس میلانی

ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران
و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

مدیر

جلال متینی

نقد و بررسی کتاب

زیر نظر: حشمت مؤید

بخش انگلیسی

زیر نظر: ویلیام ال. هتووی، دانشگاه پنسیلوانیا

هیأت مشاوران

بیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک

جلال خالقی مطلق، دانشگاه هامبورگ

راجر سیوری، دانشگاه تورنتو

حشمت مؤید، دانشگاه شیکاگو

مشاوران متوفی

ذبیح الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران

محمد جعفر محجوب، دانشگاه تربیت معلم تهران

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران‌شناسی» با ذکر مأخذ مجاز است. برای تجدید چاپ تمام
یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.

تمام نامه‌ها به عنوان مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

The Editor: Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

تلفن: ۲۵۶۴-۲۷۹ (۳۰۱)

فکس: ۲۶۴۹-۲۷۹ (۳۰۱)

بهای اشتراک:

در ایالات متحده آمریکا، با احتساب هزینه پست:

سالانه (چهار شماره) ۵۵ دلار، برای دانشجویان ۴۵ دلار، برای مؤسسات ۱۴۰ دلار

در خارج از آمریکا، هزینه پست هوایی افزوده می‌شود:

کانادا ۱۹ دلار، سایر کشورها ۴۲ دلار

حروفچینی کامپیوتری و تنظیم: مؤسسه انتشاراتی «بیج»، واشنگتن دی. سی.

جبران شود.

ناصر خسرو از طریق اروند رود از بصره به آبادان می رود، اروند، رود بزرگ و پهنی ست به طول ۲۰۰ کیلومتر که در اطراف آبادان در حدود ۲۰۰ متر پهنا دارد بیشترین پهنای آن که در حدود ۸۰۰ متر است در محل ریختن و پیوستن به خلیج فارس است. در منطقه آبادان و بصره بزرگترین نخلستانهای جهان واقع است. اما به علت جنگ، شوری آب، و آفتهای گوناگون دو سوم آن نابود شده و یک سوم دیگر هم به خاطر بی توجهی در وضع بدی به سر می برند. در جنگ ایران و عراق موضوع دعوی صدام حسین با ایران بوده است. اما اکنون در حالت آرامی ست. در سمت راست کشتی ما ماهیگیران ایرانی با پرچم ایران و در سمت چپ کشتی ماهیگیران عراقی با پرچم عراق در حال ماهیگیری بودند. در هر دو طرف ساحل نیزارهای بلندی دیده می شدند. منظره بسیار آرامبخش و صلح آمیزی بود. همه در این اندیشه بودم که این ماهیگیران فقیر که در حال کسب معاش و روزی خود هستند چه دشمنی می توانند با هم داشته باشند. و صدام حسین عجیب اشتباهی کرد و عجب جهنمی در این بهشت آرام ایجاد کرد. امیدوارم این صلح و آرامش پایدار بماند.

ناصر خسرو سپس یک روز در اُبله که در غرب اروند رود و در جنوب بصره بوده است اقامت می کند و می گوید:

شهری آبادان دیدم، با قصرها و بازارها و مساجد و اربطه که آن را حد و وصف نتوان کرد... و بناهای عظیم بود، چنان که از آن نزه تر در عالم نباشد.

این شهر دیگر وجود ندارد و در بصره جذب شده است. سپس با کشتی بزرگی به نام بوسی به سوی آبادان می راند. من شرح سفر او به آبادان را در بخش جداگانه ای آورده ام و در این جا سخن را کوتاه می کنم.

بیژن شاهرادی

زنان بختیاری

(۲)

جایگاه فرهنگ زنانه بختیاری در فرهنگ زنانه ایرانی

بخش دوم: گستره و پیشینه و زمینه

الف - گستره

برابر بررسیهای ما، چنین می نماید که آیینهای آب و پیوند آن با زنان، در سراسر ایران روان است و کم و بیش همانند. در همه جا زنان همچنان برگزار کننده آیینها هستند. نمونه ای چند را در این جا یاد می کنیم:

۱- آذربایجان

در آذربایجان چنین باور داشتند که اگر کسی هنگام گذر از رود ارس نیمه پایین تنش در آب باشد، چون دست بر پشت زن سخت زان بکشد، آن زن بی دزنگ خواهد زایید.^۱ نیز در رشید آباد، هشت کیلومتری شمال میانه، بامداد پگاه پس از «چهارشنبه سوری» همه خانواده به سر چشمه می روند. سر راه و پیش از رسیدن به چشمه، کوزه ای به رودخانه می اندازند. این کوزه کهنه را به روشی می اندازند که بشکند، و همزمان می گویند برای دور شدن بدی با بخشودن گناه. سر چشمه مردان دست نماز گرفته بیدرنگ به سوی مسجد روانه می شوند. زنان همچنان می مانند و یک از روی آب می گذرند، زانی که پاک باشند، یعنی «دشتان» (= عادت ماهانه) نباشند. این گروه را روا نیست که در برگزاری آیین همباز شوند. سپس آبی را که از چشمه سرریز می شود با قیچی «می بُرند» و آرزوی تندرستی و شادکامی می کنند. در پایان، پیاله ای از آب چشمه برداشته سر راه بازگشت به خانه، از راه هواکش در خانه همسایگان و آشنایان می ریزند. این آیین را «آب سال» یا

«روشنایی» می خوانند.*

۲- تهران

نمونه هایی که از باورها و آیینهای تهران در دسترس است ارزشی دوگانه دارد، هم باورها و آیینهای خود تهران است و هم می تواند آن همه ایران باشد، که در گذر دو سده و اندی که از برگزیدن تهران به پایتختی کشور و جا به جا شدن شماری بزرگ از مردم همه جای ایران به این شهر می گذرد، کنار هم چیده شده و درهم آمیخته است.

آنچه که از باورها و آیینهای تهرانی، یا نوشته شدن به نام مردم کنونی تهران، بیشتر در خور نگرش است در این جا یاد می کنیم: واژگونی پیاله آب شگون دارد، روی گور تازه باید آب پاشید، ریختن آب چرمسازی روی سر، زن را نزد شوهر گرمی می کند، نو کردن ماه به آب شگون دارد، برای آسان کردن زایمان زن سخت زا، باید گیاه «پنجه مریم» را به آب داد، بازی کردن دختران با آب روان در سیزدهم فرورین، شوهر آینده ایشان را مهربان خواهد ساخت، آب «نیسان»، آب بارانی که هفتاد روز پس از نوروز ببارد، پیش از این که به زمین برسد، مرد سترون را بارآور می کند و ماه که به سوی شب چهاردهم برود آب پشت مرد افزون می شود.^۲ برای بچه دار شدن باید «قفل بلقیس و سلیمان» را به آب زده، آن آب را بنوشند و همبستر شوند، بچه دار خواهند شد.^۳ زیارتگاه بی بی شهربانو نزدیک تهران هم آبی ورجاورد دارد. آب این چشمه هم درمان بخش است و برآورنده نیازها، از آن میان درمان نازایی. مردان، مگر «سیدها» و پسرکان نارسیده را رفتن به درون این زیارتگاه روا نیست، وگرنه سنگ خواهند شد!^۴

۳- خراسان

آرزوی بچه دار شدن و درمان نازایی در خراسان هم؛ همه با آنها پیوند دارد. مگر این که نخود خیسانده در دهانه زهدان زن نازا نهادن، آیینی ست افزون بر آیین جاهای دیگر. اگر نخود جوانه زد، آن زن آبستن خواهد شد. در این نمونه، پیوند آب، گیاه و زیست انسانی آشکار است،^۵ همچون نمونه «بریدن موی سر در سوگواریهای بختیاری».

۴- قزوین

اشکفت «چهل دختر» در «آب گرم» «یله گنبد» «کوهین» بر فراز تپه ای ست از سنگ مرمر. دهانه اشکفت کم و بیش هشتاد در هشتاد سانتیمتر است. از پس آن جایگاهی ست

* واژگون شدن لیوان یا پیاله و ریختن آب بر سفره را بسیاری از ایرانیان خوش شگون می دانند و می گویند آب روشنی است، بختیاران هم همچنین.

سه متر در سه متر، بیش و کم. رو به روی این یک، دیگر بار، اشکفتی ست سوراخ مانند، با دهانه ای پنجاه سانتیمتر در پنجاه سانتیمتر. زنان نازا برای برآوردن آرزوی باروری به این جا آمده، پس از آرزو کردن، کوزه آبی به نشانه نیاز در این جا می نهند. به دید ما، این یکی نمونه ای ست بسیار در خور نگرش. به ویژه آن که مردم باور دارند جفتی مار هم در این جا زندگی می کنند.

نامگذاری اشکفت کوه به نام چهل دختر نشانه ای ست بسیار ارزشمند. زیرا در سراسر ایران بسا پلها و آب بندها و آبگیر رودها را به نام «دختر» یاد می کنند. در این جا، اشکفت کوهی سنگی چنین خوانده شده است. به دید ما این همان پدیده زندگی بخشی شکاف کوههای سنگی ست که در نوشتاری دیگر از آن یاد کردیم. بودن آب ایستاده و آب در کوزه همراه باور به بودن مارها در کنار آن، همچنین با باروری و زایش پیوند دارد و با این همه، نشان از لایه اسطوره ای کهنتری ست، بدان خواهیم پرداخت!

۵- گیلان

گیلان گنجینه ای ست از باورها و آیینهای آب، چه در میان «گیل ها» و «دیلیم ها» و چه «تالشها»، بیش و کم در همه روستاهای گیلان، مردم با نازک بینی شگفت انگیزی از آلودن آب، به ویژه آب روان می پرهیزند. آیینهای آب و باروری نیز کم و بیش همانند بختیاری ست. در کوهستان گیلان، اشکور، زنان برای بارور شدن، برهنه شده از سوی راست، تن خود را زیر آب چشمه هایی که از بلندیها، همچون آبشاری سرازیر می گردد، گرفته، از دست چپ از زیر آب بیرون می آیند. بدین روش آرزوی درمان نازایی می کنند. در همین جا، اشکور، گورها و گورستانهای کهن را بی گمان باید کنار رودخانه ها و رودبارها جست و یافت.

در تالش، دیگر سوی گیلان، نیز یکی از آیینهای سوگواری با آب روان پیوند دارد. در این آیین، رخت مردان جوانمرگ را، هر چند نو و تازه باشد، به آب می سپرند تا با خود ببرد. آن را به هیچ کس، هر چند نیازمند، نمی دهند. به گمان ما این آیین درست همانند آیین اشک ریختن بر جامه (نوی) مردگان در بختیاری ست. مگر آن که در آن جا به روشی نمادین، آیین «آبسپاری» را برگزار می کنند. به هر روی این آیین را می توان آرزوی بخشیدن زندگی دوباره به (مرد) مرده نمادخوانی کرد. به دیگر سخن از آب روان (=اشک چشم زنان) بازیابی زندگی مرد (=گیاه مرده) را چشم می دارند. آیینهای باروری درمیان مردم دیلم هم

همچنان با آب پیوند دارد.^۶

روی هم رفته، می توان دید که در هر سوی ایران، مردم از آب، به ویژه آب روان، تندرستی، آسایش، پاک شدن - از گناهان - باروری، کوتاه سخن، زندگی و افزونی چشم می دارند. باید گفت که ارجمندی آب در میان تیره های ایرانی هیچ گونه پیوندی با فراوانی یا کمیابی آب در این جا و آن جای ایران ندارد. زیرا به ویژه درگیلان و بختیاری که از سرزمینهای پر آب ایرانند، آب همان اندازه بزرگ داشته می شود که در جاهای کم آب، همچون خراسان. از همین روی در بسا از سرزمینهای ایرانی باورهای پیوسته آب را به باورهای اسلامی پیوند داده، آن را مهریه دخت پیامبر اسلام می دانند. به هر روی، همانندی باورها و آیینهای آب در پهنه جغرافیای فرهنگی ایران بسیار است. برای نمونه، آبپاشی آیینی بر گور مردگان در تهران و بختیاری را می توان یاد کرد. در بختیاری این آیین تا یک سال برگزار می شود. گمان ما این است که این همه در بُن خود، بازگویی باورهای گیاهی ست و امید به باززایی گیاه (=مرده) خفته در خاک. همچنین است باور مردم تهران که آب پاشیدن بر گور مردگان «روح» مرده را شاد می کند. نیک پیداست که این سخنی است از مردم امروز برای نگهداشت باور و آیین کهن. چرا که مردم این شهر، همچون جاهای دیگر، می دانند جای روح در گور نیست. در همه آیینها پیوند پیدا و پنهان آب، زن، ماه، زندگی و... را می توان باز جست و بازیافت. همه آیین نمایه ها، و به ویژه دور داشتن مردان نشانه ای روشن از کهن بودن دین، یا به سخن درستتر دینواره ای ست که این باورها و آیینها از آن برخاسته.

ب - پیشینه

پیوستاری باورهای زن و آب و آیینهای همراه آنها، در سراسر تاریخ فرهنگی ایرانیان، و نیز آریاییان هند، بر ما نکته ای روشن است. در گذر همه روزگاران سپری شده، همواره چنین بوده است. گواهیهای نوشتاری و گفتاری بسیار ما را بدین نکته رهنمون گردید. این گواهیها، خوابگزاریهایی (=تعبیر خواب) آیینی ایرانی ست. آنچه که ما را بدین نکته رهنمون گردید، بر پایه دانش «روانشناسی ژرفا» (نگرش کارل گوستاو یونگ/ مکتب نو فرویدی) است. از این دیدگاه، آنچه که در خوابها پدیدار می شود، نمادهایی ست برآمده از اسطوره های کهن قومی. به دیگر سخن، آنچه که زیر نام اسطوره و آیین، روزگاری باورهای زنده با کاربرد همه روزه در زندگی مردم بوده، اکنون از خودآگاه مردم واپس رانده شده و به «ناخودآگاه گروهی» ایشان رانده شده است. از این رو به کار گرفتن این گواهیها، به همراه پاره های بازمانده اسطوره های نوشته شده، و آیینهایی که هنوز برگزار می شود،

یاری بزرگی در بازشناسی و بازسازی اسطوره های شکسته شده و نیمه فراموش گشته در دسترس ما گذاشت. آنچه که ما در پایان کار پژوهش خود دریافتیم، گواهی دیگر بر درستی برداشت ماست.

۱ - زن و آب؛ آب در خواب دیدن، همواره به زن خواستن، آمیزش و مانند آن نمادخوانی شده است. آب رودخانه باشد، یا آبیاری باغ و کشت. مگر یکی، همواره آب روان نیک دانسته شده است. سپستر بدان خواهیم پرداخت. به هر روی، در این رشته گواهیها، زن و آب یکی دانسته شده است.

۲ - آب، بزرگی و شاهی؛ در نمادخوانی خوابگزاریهای آیینی، زن و آب یکی دانسته می شود، و همزمان، به مؤدۀ بزرگی و فرمانروایی گزارش می گردد. از این رو می توان گمان برد که در بُن خود، این بینش چیزی همانند و همراه در زن (= آب) و فرمانروایی باور داشته است.

۳ - آب، افزونی و زندگانی؛ خوابگزاری آیینی، آب در خواب دیدن را به فراخی روزی، پیروزی و زندگی گزارش می کند. همان بینشی که زن و آب را یکی می داند. با این همه، آب روان است که نیک است، و آب ایستاده، آب چاه، بد. هر چند همان خوابگزاریها، گاه آب ایستاده را هم نیک به شمار آورده است. این نکته، بی گمان، ناهمگنی آشکاری ست!

۴ - زاد و رود و فرزند یابی؛ همچنین است آبستنی و زایمان.^۷

چنین می نماید که باورها و آیینهای پیوسته به زنان و زنانه در بختیاری کم و بیش همان است که در سراسر ایران می شود یافت. چه نیاز بردن به آب برای درمان سترونی و چه دیگر آنچه که یاد شد. پیوند زنان و آب یکسان است، با این همه، بختیاران هر چند افتادن در آب روشن روان در خواب را نیک می دانند، آبهای ایستاده را هم ارج می نهند. این ارجگزاری، به گمان ما از راه بزرگداشت مارهای خوب (= مسلمان!) و بد دانستن مارهای بدخواه (= کافر!) آشکار می شود، که مارهای خوب نگهبانان گنجینه های زیرزمینی و آبهای اندوخته در آنجايند.^۸ به هر روی خود بزرگداشت آنها، بزرگداشت زندگی بخشی آنها و در بُن خود بزرگداشت زنان است. پس پرهیز از نیالودن آب بازگویی دیگری است از پرهیز از کشتن زنان!^{۹*}

ج - زمينه

* نک به: ایران شناسی، سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶، صص ۸۳-۸۹، «زیارتگاههای بختیاری»، بیژن شاهرادی.

* نک به پیوست همین بخش: آفرینش و آب.

۱- زنان در زاگرس

کهنترین نمونه یافت شده درباره پایگاه زنان در زاگرس میانی، بختیاری کنونی، یافته‌هایی از پانزده هزار سال پیش در «تنگ پبیده» (pabaza، جایگاه طایفه «پبذنی» بختیاری در شمال خاوری شوشتر است.^{۱۰} در این فرهنگ، زن نگهبان آتش، کشاورز، گردآورنده میوه و دانه‌های خوراکی و دارویی، سفالینه ساز، فرمانروای قبیله و فرمانروای دینی ست. خون ناب قبیله از سوی او گردش می‌کند و روی هم رفته بر مرد برتری روشن و بیچون دارد. در این فرهنگ، زنان گنجور و نگهدارنده دارایی خانواده و قبیله اند.^{۱۱} توان زادن و فرزند پروری، فراهم کردن خوراک و پرداختن به کشت و ورز، ایشان را دارنده نیروهای جادویی می‌نمایند.^{۱۲} چون چنین بود «توتم» به شمار می‌رفتند.^{۱۳} هم، تواناییهای ایشان در پدید آوردن زندگی و پاسداری از آن، ایشان را «تابو» می‌نمود؛ که نباید کشته می‌شدند.^{۱۴}

کم و بیش همه این شناسه‌ها و ویژگیها را در فرهنگ زنانه بختیاری می‌توان تا امروز هم باز دید؛ پرهیز از کشتن زنان و نیز خونریز نبودن ایشان، پرهیز مردان از پخت و پز و فراهم کردن آب و آتش، درمانگر بودن و گنجوری و... که همه از کارهای ورجاوندی ست که در «حوزه و سپهری قدسی» به ایشان واگذار است. این همه نیست مگر آن که در آن «رویداد ازلی»، زنان سرچشمه زندگی و افزونی شمرده شده اند. از این رو می‌توان دریافت که چرا مردان نه تنها در «بی بی شهربانو» (شهر ری) «نامحرم» اند که در «بی بی حکیمه» (بختیاری) هم، و به آنها و به آتش و پخت و پز و به گنجوری هم! مردان باید از این «راز»ها دور نگهداشته شوند و تنها زنان اند که «راز آشنا»یند!

پیوستاری این فرهنگ در گذری تاریخی را نه تنها در بختیاری و همه زاگرس، که در سراسر ایران می‌توان دید و بازشناخت؛ دست روی زن بلند کردن بد شگون است (زدن)، کشتن او هم، که «خون زن شوم است».^{۱۵} سرچشمه زندگی و افزونی را باید ارج نهاد و پاس داشت. شاید از همین است که مردم گیلان باور دارند زاده شدن دختر افزونی به خانواده می‌آورد. نیز در تهران و بسی جاهای دیگر ایران، از زبان دختر نوزاد می‌گویند: مرا تا چهل روز نگهدارید (با بیرون میندازید)، خودم روزی خودم را می‌آورم!^{۱۶}

۲- ایزدان در زاگرس

ار روزگاری که سومریان در زاگرس میانی، بختیاری، می‌زیستند تا زمانی که این سرزمین یکی از استانهای کشور ایلام بود ایزدان مادینه، همچون ایزدبانو «اینانا» و ایزدبانو «پرتی» (parti، تنها خدایانی بودند که مردم می‌پرستیدند. فرامود پرستش ایزد بانو پرتی که

جهان را زاده او می دانستند در زندگی اجتماعی - سیاسی سخت برجسته بود. مردم خود را از مادران خویش می دانستند و نه از پدران. سزاواری برای فرمانروا شدن هم از همین راه فراهم می شد. مردان به جانشینی و در جایگاه «دستیاران» زنان به تخت می نشستند. زنان سزاوار فرمانروایی بودند و این سزاواری از مادران به دختران می رسید.^{۱۷} این زنان همواره مردانی در «کنار» خود دارند که پسر، برادر و «شوهر» ایشان است. همین پایه ای شد برای زناشویی خواهر و برادر در روزگاران دراز پس از این زمان، تا پایان فرمانروایی ساسانیان.^{۱۸} هرچند در اسطوره های هند و ایرانی هم «یمه و یمه» و «مشی و مشیانه» هم خواهر و برادری هستند که با یکدیگر پیوند زناشویی می بندند.^{۱۹} تا روزگار صفویان هم، ریخت دگرذیسی شده این باور را می توان بازیافت که شاهزادگان دخترزاده خاندان شاهی را برای نشستن به تخت فرمانروایی سزاوارتر می دیدند.^{۲۰}

چنین می نماید که گونه دیگر شده این بینش و همخورد شده آن با روزگاران پایان زمان گذشته، در همه ایران و به ویژه در بختیاری همچنان زنده است. آنچه که ما را بدین برداشت رهنمون می گردد چنین است:

- سوگواری و مویه سنگین خواهران و پیشی گرفتن ایشان بر دیگران در برگزاری آیینهای سوگ، و به ویژه چشمداشت همگانی از خواهران برادر از دست داده، خود گواهی است روشن از باور به نزدیکی ریشه ای خواهر و برادر در این فرهنگ.

- دایی خواندن پدر از سوی فرزندان در نمونه «شهر کرد»، که یاد شد، هر چند نمونه ای ست یگانه، همچنان در خور نگرشی سخته. زیرا شایستگی پدر برای سرپرستی خانواده هنگامی پذیرفته می شود که با مادر پیوندی ریشه ای می یابد. برادر او می شود، دایی می شود، مادر، پایه سزاواری و در جایگاه میانی نهاد خانواده شمرده شده است. همه دیگران از راه پیوند با او سزاواری می یابند. شاید از همین است که در سراسر ایران می گویند: «بچه حلالزاده به دائیس می برد!»

- هر چند «خان بختیاری» پسران سالدارتر، و بسا شایسته تر می داشت، پسری برای جانشینی سزاوارتر به شمار می رفت که از مادری «خانزاده» یا «خانم» پدید آمده بود. «خون» مادری سزاواری شایسته را به او ارزانی می داشت.

- در هر فرهنگی برای داوری، ارزشیابی و بر گماردن کسان در جایگاههای گوناگون، ساز و کاری باید. یعنی برای برخورد با هر رویداد یا پدیده ای، سامانه ای پیش بینی شده است. در فرهنگهای آیینی، این سامانه بر پایه اسطوره برپا شده است و در چارچوب آن جای دارد. اسطوره، فراساختاری ست که زندگی گروهی و همه پدیده ها و روشهای آن را

در بر می گیرد. بدین روی هنگامی که در بختیاری زنی فرمانروا می شود باید اسطوره ای پشتیبان آن باشد، هرچند این اسطوره زیر لایه اسطوره ای دیگر پنهان گشته باشد. از این رو هنگام نیاز و بیرون از روال هر روزه، این لایه پنهان، و چه بسا کهنتر، خود را آشکار می کند.

- این که بختیاریه‌ها، شناسایی بختیاری بودن خود را از یکدیگر با گفتن «شیرم با تو می جوشد» نمایان می کنند، به خودی خود به «همشیر» بودن همدیگر، به برادر بودن با یکدیگر از راه مادری که برای همه ایشان مادر است خستو می شوند. ناخودآگاه از مادری که تنها در اسطوره هستی دارد یاد می کنند. همان مادری که جهان را زاییده و آفریده است و اینک نه باور به هستی او، که فرا نمودهای رفتاری گروهی، یادگار هستی رازآلود و گم شده او در درازنای تاریخی ناپیدا در غبار زمانهای ناجستنی ست. بر این بنیاد، همه برادرند یا «خُر زمال» و هر کس می تواند بی فراخوان به خانه هر کس برود و به مهمانی نزد او بماند.^{۲۱} از همین است که زن و مرد در پایگاههای اسطوره ای - آیینی خویش هم ارجند، هرچند نه همانند. پس «خان» و همسرش همپای و همراه در پیش چشم همگان دیده می شوند. گرفتن عروس و داماد، دزدیدن عروس یا وانموداری به دزدیدن او، همه نشان از «کلان» clan زنانه و باورهای کهن مادر تباری و زن سالاری پنهان، با این همه، سخت زنده و کارا در میان این مردم است. کاربرد شیر در ساختمان گور مردان هم گواهی دیگر است بر برداشت

ما. ۲۲

گواهیها و یادآوریه‌ها:

- ۱- شیروانی، زین العابدین: *ریاضی السیاحه*، تصحیح و مقابله اصغر حامد ربانی، تهران، ؟، ص ۱-۱۴.
- ۲- شاملو، احمد: *کتاب کوچک*، حرف آ، دفتر اول، تهران، ۱۳۵۷، صص ۲۲، ۲۸، ۵۱، ۲۰۷، ۱۶۹، ۷۵۴، ۷۸۱.
- ۳- شهری، جعفر: *گوشه ای از تاریخ اجتماعی تهران قدیم*، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۸۲.
- ۴- ماسه، هانری: *معتقدات و آداب ایرانی*، برگردان مهدی روشن ضمیر، تبریز، ۱۳۵۷، صص ۵-۲۸۴.
- ۵- شکورزاده، ابراهیم: *عقاید و رسوم عامه مردم خراسان*، تهران، ۱۳۴۶، صص ۴-۹۳.
- ۶- پاینده، محمود: *آیینها و باورداشتهای گیل و دیلم*، تهران، ۲۵۳۵، ص ۲۰.
- کاربرد شیر در ساختمان هم رواج دارد. در «جواهر ده» در واپسین آدینه امردادماه دیواری از مسجد را، که بلندترین جای روستاست، با گل تازه اندود می کنند، همواره همین یک دیوار را. در برآوردن گل تنها شیر گاو و گوسفند به کار می رود، آب نه!
- ۷- ابن سیرین محمد: *تعبیر خواب*، تهران، ؟، صص ۲۲، ۳۲، ۶۸، ۶۷، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۶۵، ۱۸۷، و ۲۷۴-۵.
- ؟ : *خوابگزاری*، ویرایش و پیشگفتار ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۶، صص ۲۵، ۲۵، ۲۴۱، ۳۷۴-۵، ۳۹۸.
- : عمر رازی، فخرالدین محمد: *التجیر فی علم التعمیر*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۴، صص ۱۲۰-۱۱۸.
- لاهیجی، محمد باقر بن محمد تقی: *تعبیر خواب*، تهران، ۱۳۶۳، صص ۲۶، ۲۷، ۲۴.

ایران شناسی، دوره جدید، سال ۲۳

- ۸- آمیه، پی، *تاریخ ایلام*، برگردان شیرین بیانی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۵۹.
- ۹- نمونه هایی چند از گورستانهای کنار رودخانه در بختیاری هم هست.
- مارها در بینش آریاها هستی پلیدی اند آفریده اهریمن. نک به:
بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، ویراسته کتابون مزدآپور، تهران، ۱۳۷۵، صص
- ۸۵، مار چهره دیگری از اهریمن است
- ۸۷، مار از آفریدگان اهریمن است
- ۱۹۰، اژی دهاک (=تیر مار، افعی) بزرگترین دروغ اهریمن آفریده است
- ۲۷۹، ۲۸۰ و ۲۷۷، «مار همه مار» در هزاره اوشیدر ماه به نشانه پایان چیرگی بدی بر آفرینش مزدایی و آغاز نیکی سراسر نیکی، کشته می شود.
- ۳۱۸، ۳۱۴، ۳۱۱، مار در جهان دیگر بیدینان و گمراهان را به یادافره در چنگ می گیرد و نیز، گنهکاران به دیدار مار خواهند آمد.
- ۱۰- گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، برگردان محمد معین (چاپ پنجم) تهران، ۲۵۳۵، صص ۱۰، ۱۱.
- ۱۱- رید، تولین: *انسان در عصر توحش*، برگردان محمود عنایت، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۹۰.
- ژولین روبر، *سنگواره های انسان عصر حجر*، برگردان نورالدین فرهیخته، تهران، ۱۳۵۰۹، ص ۲۹۱.
- براید وود، رابرت: *انسانهای پیش از تاریخ*، برگردان اسماعیل مینوفر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴.
- بارنت، آنتونی: *انسان*، برگردان محمد رضا باطنی - ماه طلعت نفرآبادی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۲.
- ۱۲، ۱۳، ۱۴- رید، تولین: *انسان در عصر توحش*، همان، صص ۱۷۸، ۲۲۸، ۴۳۲.
- سگال، ایلین: *چگونه انسان غول شد*، (سه جلد) (ج ۱) برگردان آذر آرین پور (چاپ ۷)، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۴۶: پیشتر در «سمرقند» به شاه «افشین» می گفتند که معنی پایه ای آن «کدبانو» ست.
- ۱۵- هدایت، صادق: *نیرنگستان* (چاپ جدید)، تهران، ۲۵۳۶، ص ۶۹.
- این باور کم و بیش در همه جای ایران رواج دارد.
- ۱۶- باور به مقدس بودن زنان و «تابو» بودن ایشان را تا امروز در میان ایرانیان می توان بازیافت: همچنان که در قانون جزای پیشین ایران برابر ماده ۶۰۴ یکی از عوامل مخففه در مجازات قتل، زن بودن متهم بود.
- ۱۷- آمیه، پی، *تاریخ ایلام*، همان، ص ۳۹.
- واندنبرگ، لویی: *باستانشناسی ایران باستان*، برگردان عیسی بهنام، تهران، ۱۳۴۸، صص ۶۶ و ۶۱-۶۴.
- گیرشمن، رمان، *ایران از آغاز تا اسلام*، همان، صص ۱۰۳-۱۰۵ و ۸۷.
- کریم، ساموئل: *الواح سومری*، برگردان داود رسایی، تهران، ۱۳۴۳، صص ۴-۶.
- بهار، مهرداد: *پژوهشی در اساطیر ایران*، همان، ص ۴۰۳.
- ۱۸- رید، تولین: *انسان در عصر توحش*، همان، ص ۶۸۹.
- ادی، سامویل، ک: *آیین شهریاری در شرق*، برگردان فریدون بدره ای، تهران، ۱۳۴۷، صص ۹۲-۹۳.
- ۱۹- بیرونی، ابوریحان: *آثار الباقیه*، برگردان اکبر داناسرشت، تهران، ۱۳۵۲، صص ۴۱-۴۳.
- بلعمی، ابوعلی محمد: *تاریخ*، ویراسته محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، (دو جلد، ج ۱)، تهران (چاپ دوم)، ۱۳۵۳، صص ۱۲-۱۳ و ۱۱۳.
- ۲۰- شاردن، ژان: *سیاحتنامه*، برگردان محمد عباسی، (۱۰ جلد، ج ۸)، تهران، ۱۳۴۵، صص ۱۶-۱۷، که از کشتن شاهزادگان دخترزاده صفویان پیش از دیگر خواستاران تخت شاهی می گوید.
- ۲۱- کریمی، اصغر: *سفر به دیار بختیاری*، تهران، ۱۳۶۸، صص ۱۳۲-۱۳۳.
- ۲۲- رید، تولین: *انسان در عصر توحش*، همان، ص ۵۱۹.

آفرینش آبی

پیوست بخش دوم

برپایه رشته ای از اسطوره های ایرانی، ایرانی شده و نیز هند و ایرانی؛ بنیاد زندگی، در همه رخساره های آن، از آب است و با آب پیوند دارد.

۱ - آفرینش از آب: چون آب پیشانی (خوی) «اورمزد» برکنار (=زمین) ریخته شد، کیومرث از آن آب آفریده شد. نیز چون از آن آب که در پشت کیومرث بود، دو چکه بر زمین ریخت و فرو شد، «مشی» و «مشیان» از زمین برآمدند.^۱

۲ - بازآفرینی از آب: آب در اسطوره های هندوایرانی، مرده زنده می کند. همچنان که «سری رامچندر» بر زنده شدن میمونانی (= شاید مردمی از نژادی دیگر)،^۲ که در جنگ جانبازی کرده کشته شده بودند خرسندی داد و «ایندر» در جا «آب زندگی» بر کشتگان در رزمگاه باریده ایشان را زنده کرد.^۳ همچنان که کیخسرو پس از بازگشت از جنگ با افراسیاب مُرد (= بیهوش شد یا خوابش برد) و بیژن پور گودرز از آب چشمه بر او پاشیده زنده اش کرد.^۴ از همین است که آن روز که به فرمان جمشید مرگ پایان گرفت و گورستانها را ویران کردند، مردم به یکدیگر آب پاشیدند که این کار در نوروز از آیین است. در نوروز، که گورستانها را ویران کردند، همه چیز سبز شد، چوبی که خشک شده بود هم دیگر بار زندگی آغازید، سبز شد.^۵

۳ - جوان شدن از آب: هر که از آب چشمه کوشکهای هفتگانه کیکاوس گذر کند، جوانی باز می یابد.^۶

۴ - زندگی جاوید از آب: خضر و الیاس پیامبران خدا از آب چشمه تاریکیها نوشیدند بيمرگ شدند.^۷ این همان چشمه است که اسکندر مقدونی به آرزوی بيمرگی در جستجویش به جهان تاریکیها می رود.^۸

نامهای دیگر این آب و چشمه در فرهنگ ایرانی چنین است: «آب بقا»، «چشمه حیات»، «آب حیوان»، «آب خضر»، «چشمه حیوان»، «چشمه زندگی» و «چشمه نوش».^۹ آب، زیرزمینی بودن و تاریکی و سپس، به سر این چشمه زیرزمینی رفتن و زنده (جاوید) برگشتن، به روشنی یادآور اسطوره بسیار کهن «میانرودانی» ایزدبانوی آبها و مرد همراه اوست که به جهان تاریکیها می رود (= می میرد) و باز می آید (= زنده می شود).^{۱۰}

۵ - آب + زن + پهلوان: برجسته ترین نمونه این رشته اسطوره ها، اسطوره رستم است. گونه کهنتر این نام «رئوت - اوز - تخمن» rauta-uz-taxman به معنی «رودخانه به بیرون روان» است. رستم، پسر بانویی ست به نام «رودآبه» که او دختر مردی ست به نام «مهرآب».

نیز پسری دارد به نام «سُهرآب / سُرخاب» (= آبِ سرخ). رستم که درفش خاندان مادری به دست می‌گیرد، خود زن نمی‌گزیند، زن او را به شوهری می‌گیرد و زناشویی ایشان یک شبه، ناپایدار، است و آزادکننده آبهاست - ازدهاکش است، یعنی همه نشانه‌های پهلوانی از اسطوره‌های مادر تباری و زن سالاری را نمایان می‌دارد. زن‌گزینی مرد و زناشویی پایدار از پدیده‌های شناخته شده پدر تباری و مردسالاری است.^{۱۱}

در نمونه چشمه زیرزمینی، ۴ بالا، درون ریزی (=تأثیر) این اسطوره را در آیینهای بارورخواهی «یله گنبد» قزوین و «مارهای مسلمان» بختیاری می‌توان بازدید. یعنی باور به سودمندی آبهای ایستاده میانروندی و باور آریایی سودمندی آبهای روان کنار هم جای گرفته، پیوند یافته است.^{۱۲}

گواهیها و یادآوریهها (آفرینش ادبی)

۱ - بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه، همان، ص ۱۴۱.

۲ - چنین می‌نماید که اندیشه دیگرگونی گونه‌های جانوری و پیشرفت آنها از گونه‌ای فروتر و پستتر به گونه‌ای بالاتر و پیشرفته‌تر نزد دانشمندان و رایمندان ایرانی و هندی، اندیشه‌ای ناشناخته نبود. همچنان که دانشمند ایرانی، ابوریحان بیرونی در کتاب/الجماهر در بخش «الوان الجواهر و البواقیت» درباره‌ی بالا آمدن انسان به پایه‌ی کنونی می‌نویسد: «... این توجه طبیعی دانان درباره‌ی جواهر و فلزات حاصل نشد مگر در آنچه درباره‌ی انسان دریافته‌اند که وی نسبت به حیوانات فروتر از خود به حد نهایت کمال نایل آمده است. و چون به سنخ و گوهر وی می‌نگرند می‌بینند که او از انواع خود به انسانیت صعود کرده است. تا جایی که در پایه‌ی سگی به خرسی و آنگاه به «بوزینگی» ارتقاء یافته و سرانجام از آن درجات به مرحله‌ی انسانی رسیده است.» نک. به/الجماهر، مجله‌ی سخن، شماره ۷، دوره چهارم، ص ۸۰ برگردان محمد پروین گنابادی. با سپاس از استاد دکترا حسن خوب نظر که این گواهی را به نگارنده شناساندند.

۳ - راماین، به کوشش عبدالودود اظهر دهلوی، (دو جلد، ج ۱)، تهران، ۱۳۵۰، ص ۴۹۱.

۴ - بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه، همان، ص ۲۸۸.

- گردیزی، ابوسعید عبدالحی: تاریخ زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۴۹۱.

۵ - بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه، همان، صص ۴-۲۸۳.

۶ - هدایت، صادق، نیرنگستان، چاپ جدید، ۲۵۳۶، ص ۱۲۹.

۷ و ۸ - طرسوسی، ابوطاهر محمد: داراب نامه، (دو جلد، ج ۲)، (چاپ ۲)، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران، ۲۵۳۶،

صص ۵۹۰ و ۵۷۶.

۹ - عمید، حسن: فرهنگ فارسی عمید، (دو جلد، ج ۱) (چاپ پنجم)، تهران، ۱۳۶۳.

۱۰ - هوک، ساموئل هنری: اساطیر خاورمیانه، برگردان علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور، تهران، ۴، به ویژه صص

۲۴-۲۹.

- کریم، ساموئل: الواح سومری، برگردان داود رسایی، تهران، ۱۳۴۳، صص ۹-۱۱۸۸، ۹۰-.

Iranshenasi

A JOURNAL
OF IRANIAN STUDIES

New Series

Editor :
Jalal Matini

Associate Editor :
(in charge of English Section)
William L. Hanaway
University of Pennsylvania

Book Review Editor :
Heshmat Moayyad

Advisory Board :
Peter J. Chelkowski,
New York University
Djalal Khaleghi Motlagh,
Hamburg University
Heshmat Moayyad,
University of Chicago
Roger M. Savory,
University of Toronto

Former (deceased) Advisors:
Mohammad Djafar Mahdjoub
Zabihollah Safa

The views expressed in the articles are those of the authors
and do not necessarily reflect the views of the Journal.

All contributions and correspondence should be addressed to:

The Editor: Iranshenasi
P.O.Box 1038
Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A
Telephone : (301) 279-2564
Fax : (301) 279- 2649

**Requests for permission to reprint more than short
quotations should be addressed to the Editor.**

Annual subscription rates (4 issues) are \$55.00 for individuals,
\$45.00 for students, and \$140.00 for institutions.

The price includes postage in the U.S.

For foreign mailing (Air Mail), add \$19 for Canada, \$42 for other countries

Iranshenasi

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES

New Series

Abstracts of Persian Articles by:

Amir Haydar Bigdeli

Mahmoud Khoshnam

Jalal Matini

Reza Saberi

Bijan Shahmoradi

A. Soheili